

صحنه‌های بدآموز

زند مردمنداده اتهام روابط نامشروع و قتل مردی که شوهر زن بوده در دادگستری محاکمه می‌کردند و الفصیل قضیه هم طبق معمول بی‌کم و کاست در مطبوعات - و در کنار مطالبی که دوزیروز اعتقاد به مبانی خانواده را مست می‌کند - منتشر می‌شد بسیار خوب تا اینجای قضیه مربوط به مطبوعات است و گله از خردمان را سایر مصلحتی برای بعد می‌گذاریم .

اما یکجای کار مربوط به دادگستری می‌شود که من نمی‌دانم رسیدگی به آن در صلاحیت کدام مرجع است عکسهائی که از جریان محاکمه چاپ شده کردک این زندانی یعنی زن را که قبول سرغش «بک ابلیس» واقعی است، در کنار نماشاگران محاکمه نشان بدهند! این کودک هر روز در محاکمه شرکت میکند و از زبان مردی که متهم به شرکت در قتل پدر اوست می‌شود که چگونه مادرش رابطه داشته و چگونه ناظر سبک‌بارهای او بوده؛ وجه اعمال و اعمالی از او دیده است؛ و می‌شود که این مرد بی‌هیچ پروائی می‌گوید که «مادرش هفت هفت بار...» و می‌شود که نماشاچیان می‌خندند زمره می‌گویند؛ چرا می‌خندند راست می‌گویم و همه هم نمی‌گیرند و سوال خوب ابدا می‌کند و کودک باید تا لحظه‌ای که از شرف و حیثیت و آبروی مادرش هیچ چیز باقی نماند در محاکمه حاضر باشد و به

این شوغا و قسوق نماشا کند ۱

من نمی‌دانم این کردک بی‌گناه وقتی در مدرسه حاضر می‌شود و احساس می‌کند که همشاگردیها و شاید کارکنان مدرسه، او را با انگشت شان می‌دهند و به پسری که مادرش پدرش را کشته و در روزنامهها عکس دادگاهش چاپ شده اشاره می‌کند؛ چه حالی پیدا میکند؟! و همین کردک فردا با بدقدم به همین اجتماع بگذارد و در میان همین مردمی که مذاقی زواهد نامشروع مادرش را با یکمرد اذابتا با آنها یا «علاقه» او «هیجان» او در روزنامه و مجلات تعقیب کرده‌اند و فقهه سر داده‌اند؛ چه عقده‌هایی برای جامعه ذخیره خواهد کرد؛ و چه چشم زعفرانی در وجودش خواهد جوشید؟!

می‌گویند برای عامه مردم همه چیز حتی تلخ‌ترین مصیبتها و فاجعه سقوط یکون و پریشانی و پاشیدگی بک خانواده چیزی در در بک فیلم سینمائی است و خلاق با همان علاقه‌ای که «هنر او یکشب» و «آقای هر بوطه» و «تلخ و شیرین» را نشان می‌کنند، محاکمه این زن و مرد را هم می‌خوانند و ای آخر وقت قلب و درحم و انصاف عقلا دادگستری ما کجا رفته است؟! این کلام قانون است که حضور می‌بک کردک خردسال را در محاکمه مادرش مکلف می‌کند و کدام عرف عاداتی است که می‌خواهد احساس

فیبه در صفحه ۷۰

وای بر من

شرم دارم

شرم دارم تا بگویم کمتر از آن کرم شینایی

یا زبانم لال ، کوردی - کوری - خوایی !

* * *

یا زیبا کم -

هم تن وهم کیش و خاکم

از خود آیا هیچ میرسی شعاع آن شکوهت گو ؟

هیچ میرسی کجا شد آن ابر قدرت

هیچ میرسی که باغ سبز جانت را

چه بادی لخت و عریان کرد ؟!

یا کدامین موج بلنده بکامت برد چون طعمه ؟

ای بگوش هوش عالم هر فضیلت را منادی ا

را در این توفنده خفت - رمز این زوبنده ذلت

کاش میرسی از خود ا

کاش این پرسش تو میکردی ز خود ای یا زیبا کم

تا ز اعناق وجودت اوج گیرد این یگانه پاسخ آری :

را از آن رفعت بجز وحدت نبود



بینه از صفحه ۶۹

ظریف و شکننده او را در زیر ضربات تلخ ترین

طغنه‌هایی که از چپ و راست تار و مادش میشود در

هم خرد کنند؟ این چه قانونی است ، چه راه و رسم می

است چه دیاری است و ما چه مردمی هستیم و به کجا

میرویم آگویا خیال داریم «شکسپیر» و «هاملت»

های جدیدی در عالم ادبیات خلق کنیم.

(نگین شماره ۱۱۹ ص ۵)

مکتب اسلام - اصولا یکی از بدترین

رسوم انسانی جهان امروز علنی بودن اینگونه محاکمات

و شرکت تماشاچیان بطور کلی در اینگونه محاکمات

است ، زیرا هر کار هدفی می‌خواهد ، هدف از

اینگونه محاکمه‌های آشکار چیست ؟ درس عبرت

آموختن است ؟ مردم هیچ درسی جز درس بی‌بند

و باری از آنها نمی‌آموزند و گناهان و انحرافات

که در نظر آنها اهست و عظمتی دارد و به خاطر همان ؛

از آن وحشتی دارند ، بقدری کوچک و ساده می‌شود

که تمام سدها و جوانی که در میان بوده شکسته می

شود ، آنچه عاقلانه است تنها شیدن حکم نهایی

محکمه‌هاست ؛ بقدری ناپاراست زبانبار .